



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۲۳
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»			
عنوان ۴	مفاهیم «مالک» و «ملک» در قرآن کریم			
عنوان ۵	تمایز میان مفهوم انتزاعی و اعتباری			
عنوان ۶	حقیقت «ملک» و «ملک» و نسبت آنها به ذات باری تعالی			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

مفاهیم «مالک» و «ملک» در قرآن کریم

بحث ما در مفهوم «مالک» در آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» بود. بیان داشتیم که این آیه به صورت «ملک» نیز قرائت شده است و هر دو وصف نیز در قرآن کریم برای ذات اقدس حق تعالی آمده اند؛ یعنی هم وصف «ملک» و هم وصف «مالک». اگر قرائت «ملک» را مد نظر قرار دهیم، مصدرش «ملک» است و «ملک» یعنی صاحب ملک؛ اما اگر «مالک» را صحیح بگیریم، مصدرش «ملک» و به معنای صاحب ملک است.

تفاوت میان «ملک» و «ملک» در این است که «ملک» که در زبان عربی از آن به «ملکیت» نیز تعبیر می شود و مصدر اصطناعی آن است، یا گاهی در فارسی به «مالکیت» به کار می رود که آن نیز مصدر اصطناعی است و هر دو به یک معنا هستند. مفهومش قدرت بر تصرف در شیء است. هنگامی که چیزی قدرت بالفعل بر تصرف در شیء دیگری را داراست و می تواند در آن تصرف کند، او را «مالک آن شیء» می دانند. پس، مالک بودن از قدرت بر تصرف اخذ شده است و به تعبیر فلسفی از این قدرت بر تصرف، مفهومی انتزاع می شود که از آن مفهوم انتزاعی به «ملک» یا «ملکیت» تعبیر می کنیم.

تمایز میان مفهوم انتزاعی و اعتباری

اگر گفتیم مفهومی انتزاعی است، بدین معناست که ذهن به طور خودکار آن را تولید می کند؛ از این رو، میان انتزاع و اعتبار این تفاوت وجود دارد.

ما مفاهیمی داریم که انتزاعی اند و برخی از مفاهیم نیز اعتباری اند که هر دو، ذهنی هستند، منتها ذهن دو گونه عملکرد در مفاهیم ذهنی دارد:

❖ **عملکرد انفعالی:** در این عملکرد، ذهن به طور خودکار، ناچار است که یک مفهوم را در خویش حاضر کند. در اینجا تولید ذهن، اختیاری نیست و مثلاً از تصور دو شیء، یک مفهوم سوم در ذهن به وجود می آید بی آنکه اختیاری در آن داشته باشد. مفهوم فوقیت و تحتیت از این دست مفاهیم هستند؛ زیرا هنگامی که چیزی را بالا می بینید و چیزی را پایین او، در نسبت دادن پایینی به بالایی، خواه ناخواه از این نسبت، «تحتیت» در ذهن منقدح می شود و در نسبت دادن بالایی به پایین، مفهوم «فوقیت» منقدح می گردد. مفهوم علیت و حتی جوهر و عرض نیز از این قبیل هستند که گاهی از آنها به «معقولات ثانویه» تعبیر می شود؛ ولی ما به این حیثیتشان کاری نداریم؛ اما باز هم انتزاعی هستند؛ یعنی هنگامی که چیزی از چیزی متولد می شود و چیزی چیز دیگر را ایجاد می کند، از نسبت میان موجد و موجد، دو مفهوم علیت و معلولیت در ذهن منقدح می گردد؛ لذا هر دو مفهوم علیت و معلولیت، انتزاعی هستند. اینجاست که علیت را به موجد، نسبت می دهد و معلولیت را به موجد، و خود علیت، یک مفهوم است که از نسبت میان موجد و موجد در ذهن پدید می آید.

این، انتزاع است؛ یعنی با اختیار ذهن در ذهن به وجود نمی آید؛ بلکه همین که دو طرف را ببینید، این مفهوم خودبه خود در ذهن منقدح می شود. چنین مفاهیمی را مفاهیم انتزاعی می نامند.

❖ **عملکرد اختیاری:** مفاهیم دیگری نیز داریم که آنها را «مفاهیم اعتباری» می نامیم و ذهن خودش با اختیار خویش آنها را اعتبار می کند. مثالی که در منطق، زیاد تکرار می شود «جبل من ذهب» است. «کوه طلا» مفهومی است که ذهن در خویش ایجاد می کند وگرنه چنین چیزی در خارج وجود ندارد؛ لذا از خارج نیز گرفته نمی شود و لازم هم نیست که از خارج دریافت گردد. حتی اگر کوه و طلایی در خارج نباشد، ذهن می تواند مفهوم «کوه طلا» را در خویش ترسیم و تصور کند. این صورت ذهنیه را ذهن ایجاد می کند و اعتباری نامیده می شود.

البته گاهی این دو مفهوم در تعبیر کسانی که در مباحث فلسفی کار می کنند، خلط می شوند؛ اما دو مفهوم هستند و حتی می شود گفت دوگونه خلق ذهنی اند و می توان از آن به «خلق ذهنی» نیز تعبیر کرد؛ اما بهتر است که چنین تعبیری به کار نبریم؛ بلکه بگوییم همین انتزاع است و در فرایند آن، مفهومی خودبه خود منقدح می شود؛ لذا مفاهیم انتزاعی غالباً مفاهیمی نسبی هستند. به نوعی، معقولات ثانوی نیز به همین لحاظ، انتزاعی محسوب می شوند؛ یعنی هنگامی که انسان دو مفهوم را تصور می کند، ذهن خودبه خود چیزی را از آن دو، انتزاع می کند. یا هنگامی که چیزی را به چیز دیگر نسبت می دهد، از این انتساب، خودبه خود در ذهن، مفهومی منقدح می شود و این فرایند را «انتزاع» می نامند. اما اعتبار، ایجاد اختیاری است؛ یعنی ذهن با اختیار خویش مفهومی را ایجاد می کند و بسیاری از صور ذهنیه، صوری هستند که ما آنها را ایجاد می کنیم. اکنون اگر در اینجا نشستیم، با اینکه ماهی در آسمان نیست و اصلاً شب نیست، ولی می توانیم مهتاب شب را تصور کنیم. این تصور، اعتبار ذهنی ماست و ما آن را در ذهن خلق کرده ایم؛ وگرنه در خارج نیست. می توانیم این کار را بکنیم یا نکنیم؛ زیرا در اختیار ماست؛ لذا اعتبار است.

با این توضیح باید درباره «ملک» و «مُلک» گفت هنگامی که از آنها و فرق میانشان بحث می‌کنیم، یک بار در عالم تصور ذهنی بحث می‌کنیم که تصورشان چگونه در ذهن پدید می‌آید. به تعبیر ما در اصول، گاهی از معنای تصویری آنها بحث می‌کنیم و گاهی از معنای تصدیقی‌شان؛ یعنی گاهی از مفهومشان و گاهی از چگونگی امکان تحقق آنها در خارج.

حقیقت «ملک» و «مُلک» و نسبت آنها به ذات باری تعالی

درباره «مُلک» و «ملک» گفتیم تصویری که از معنای «ملک» در ذهن ما پدید می‌آید، انتزاع شده از قدرت بر تصرف است. همین که کسی قادر باشد در چیزی تصرف کند، مفهوم «ملک» از آن در ذهن انتزاع می‌شود؛ اما مفهوم «مُلک» از معنا و حقیقت دیگری منتزع است و آن، امر و نهی و اطاعت است و به تعبیر دیگر، اراده یک طرف و تبعیت طرف دیگر از اراده مُرید. باید مُریدی باشد که اراده کند؛ شخص دیگری نیز باشد که از اراده او تبعیت نماید؛ لذا «مُلک» در افعال اختیاریه مصداق پیدا می‌کند؛ یعنی مالک و مَلِک داریم. مَلِک از مُلک است و معنای مُلک از این حقیقت برمی‌خیزد که شیئی اراده می‌کند و شیئی دیگر، در اراده، تابع اراده اوست. پس، از استقلال یک اراده و تبعیت اراده دیگر از آن اراده مستقلة، مفهوم «مُلک» انتزاع می‌شود و آن را «مَلِک» او می‌نامند؛ یعنی اراده می‌کند و او هم از این، تبعیت می‌نماید؛ اما مفهوم «ملک» از قدرت بر تصرف کسی در شیئی گرفته می‌شود ولو اینکه بحث اراده و مُراد یا امر، نهی و اطاعت نباشد. این مَلِک است چون قدرت بر تصرف دارد. هر دو معنا نیز برای خدای متعال نسبت به جهان آفرینش، در قرآن کریم آمده است؛ هم خدا را به عنوان مالک جهان معرفی کرده و فرموده است: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۱ یعنی اثبات وصف مالکیت برای او می‌کند؛ و آنجا که می‌فرماید: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲ وصف مِلکیت به او نسبت داده شده و او را فرمانروا معرفی می‌کند. لذا وقتی که می‌فرماید: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» معمولاً «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ»^۳ نیز قبل یا بعد از آن می‌آید؛ زیرا گفتیم اختیار کیفر کردن، به دست کسی است که حق امر و نهی الزامی دارد. پس هر دو وصف برای خدا آمده است.

تا اینجا درباره مفهوم این دو واژه بحث کردیم و اکنون باید ببینیم این دو مفهوم در خارج چگونه به کسی نسبت داده می‌شود؟ اگر می‌گوییم شیئی مالک است، به چه معناست و این مالکیت چگونه به او نسبت داده می‌شود؛ یا «مَلِک»، چگونه به او منسوب می‌شود؟ اینجا یک بحث دقیق دارد که ان شاء الله ادامه خواهیم داد.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

۱. این عبارت یازده بار در قرآن کریم آمده: سوره بقره: ۲۸۴؛ سوره آل عمران: ۱۰۹ و ۱۲۹؛ سوره نساء: ۱۲۶، ۱۳۱ و ۱۳۲؛ سوره نجم: ۳۱؛ سوره حشر: ۱؛ سوره صف: ۱؛ سوره جمعه: ۱؛ سوره تغابن: ۱.

۲. این عبارت هم هشت بار آمده: سوره آل عمران: ۱۸۹؛ سوره مائده: ۱۷، ۱۸ و ۱۲۰؛ سوره نور: ۴۲؛ سوره شوری: ۴۹؛ سوره جاثیه: ۲۷؛ سوره فتح: ۱۴.

۳. نظیر: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ [سوره آل عمران: ۱۲۹] و: «... يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ [سوره مائده: ۱۸] و: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ [سوره فتح: ۱۴].